

.....موج تازه ئی از تکاپوی معنائی و متعالی که منبعث از نیازی دانست که در چندین سال اخیر فقدان آن بشدت احساس شده که میتوان به جرات ادعا نمود که یکی از مهمترین راههای نزدیکی به خدا و اتصال به هستی لایزال اوست ...

به مبحثی میپردازیم که از زمانه های دور، بسیار مورد توجه انسانها بوده است و از نیمه قرن بیستم نیز در غرب بر آن گرایش ویژه بخصوص در نسل جدید و تحصیلکرده آنها پیدا شده است و خوشبختانه در کشور خودمان که از هزاره های پیشین پایه گذار و به تعبیری مبداء این حرکت معنوی بوده است همانا موضوعیت مدی تیشن است

هستی را بیازمائیم با راز و رمزی که باید بیاموزیم

۱- ایمان به خداوند مهربان (راستی در گفتار - درستی در کردار - پویائی در پندار)

۲- مهرورزی به هممنوع و طبیعت (پرهیز از تنفرو و تکبر و تغیر)

۳- دوری از شهوات (شهوت شهرت و مقام - شهوت ثروت - وهوس های جسمانی)

تله پاتی کلمه ایست یونانی که (TELE) به معنای دور و ((PATHOS به معنی احساس است که این پدیده شامل انتقال فکر به قصد دیگر و نیز دریافت فکر که کلا میتوان آنرا فرایاب نامید .

این استعداد روحی روانی در تمامی اشخاص با شدت وضعی متناسب با شخصیتشان وجود دارد که خصیصه آن مانند دیگر ادراکات فوق حسی برای فرد نیروئیست که بدون بهره مندی از حواس پنجگانه بکار گرفته میشود

البته میدانیم که در چند دهه اخیر گرایش به معنویات متعالی و عرفانی ، محصول رویکرد جدیدیست که غرب از مادیت صرف به آن رسیده است و ما ایرانیان نیز از رویکرد اسلام بدعتی و ایزاری و مذهب منحط و افراطی شیعه صفوی و ولایت مداری مضحک

حکومتی به لزوم کسب آن پی برده ایم که قطعا با تبری از مادیت صرف غربگرانه و پرهیز از دین تهاجمی و کینه ورز به شناخت بیشتری از خویشتن و متعاقبا به عرفان و همسوئی با روشنائی به شادی ازلی و ابدی که همان وصول به ذات

اهورائیسست نائل شویم ...

مدی تیشن را میتوان به جریان و مراحل منتسب کنیم که در آن با درک وحسی متعالی و متمرکز در نکاتی ظریف از یک گسترش و جریان فکری به سرچشمه تفکرات ملحق شویم که این سرچشمه تفکرات همان فضای لایتناهی انرژیها و آگاهیهاست برین مبناء

، در طریقت سیروسلوک و عبادات خاصی که پدران آریائی ما بر آن میپرد خته اند و خود و نسل های بعدی در ایران و هند از راه شهود و اشراق به دریافتهای متعالی و بارز در حوزه خداشناسی و عرفان و عشق لایتناهی تائل میشدند و اکنون نیز با تعبیراتی چون مدی

تیشن برادامه راه ، گامی دیگر بر مقصد نهائی برداشته میشود سعی در ارائه

سلسله مباحثی در ارتباط با انواع و روش های مدی تیشن ومراقبه ،بخصوص در معرفی عرفان کهن درمدی تیشن ودائی همت میگماریم که ریشه درسیروسلوکیست که اجداد ما برآن پای نهادند.....

دانش زندگی عنوانیست که بر وداها (veda)معنا ئی خاص میدهد دانشی که به آزادی ابدی میانجامد ..تمامی علوم وبحث مرتبط با آنها تنها بخشی از زندگی انسان را نمایان میکنند اما به باور پیروان آئینهای ودائی ، وداها به کلیت وجامعیت زندگی مرتبط میشوندبدینمعنی که میتوانند هم تمام زندگی باشند وهم شامل بخشی ازآن باشند .

وجود چهارودا ، پایه واساس مراخل دستیابی به عرفانیست که به آزادی ابدی ختم میشود ومدی تیشن ودائی آخرین مرحله ئیست که درجریان آن به سرچشمه آگاهی خالص فردی (حیات کیهانی) میرسیم واز اکسیر ازلی وابدی آن بهره میگیریم...
چهار ودا بترتیب .. ریگ (SAMA،GIR)،یاچور ((YAJUR و آناروا (ATHARVA)، هستند.

مبحث مدی تیشن واهمیتی که برآن قائلیم تنها بدین سبب است که شاهراه دستیابی به مراتب بالاتر است که درزندگی فردی بر آن تاکید میشودلذا لازم دانستم که پیش از پرداختن به روش عملی آن براین مهم توجه خاص وتوضیحی مبسوط داده شود وامید است که با صبر وحوصله درین باب بیشتر تعمق شود که درخاتمه براین امر اشراف خواهید داشت که بدوا لزوم گفتاری بیش تا چه خدا به اشتیاق ما میافزاید تا به مدی تیشن عمیق پرداخته شود واز آن بهره مند شویم امیداست که با درخواست از ایزد یکتا ما را لایق وشایسته الطافش بداندوشناسائیش را به ما ارزانی دارد.....

میدانیم که قدرت تفکر ذهن انسان محدود است وتوان آنرا ندارد که درهمه زمینه ها به تفکر وتعمق بپردازد، اصولا انرژیهای فکری انسان در کانالهای خاصی هدایت وجریان میابد ولذا درهمان محدوده نیز عمل میکندبه تبع آن ودر شرایط عادی ومتعارف ،انسان قادر به درک تمامی حقایق نیست بنابراین برای فراهم شدن این امکان که فردبتواند به آگاهی کیهانی وبا آگاهی جهانشمول ارتبایط برقرار کند تنها با مدی تیشن وآنهم با مدی تیشن متعالی وعمیق است که این مهم محقق خواهدشد.

درجریان مدی تیشن ،ذهن درحالت گسترش قرارگرفته واندیشه از سطح به اعماق درون نفوذ خواهد کرددرین حالت است که انسان بنوعی به کمال میرسد به تعبیری روشنتر میتوان گفت که این کمال از شناختیست که نسبت به خداوند حاصل میشود ، درین تکاپو اتفاقی که روی میدهد کنش واندیشه نیکوئیست که همزمان ایجاد میشود...

درزندگی خوب بودن به تنهایی کافی نیست کفایت نهائی ومطلق با شناخت خداوند است که همسو وهمراه با خوب بودن انسان فراهم میشود در این مراتب است که میتوان گفت که به تکامل وکمال میرسیم که استحقاق رسیدن به بهشت را دارا خواهیم شد زیرا پس از شناخت خداوند است که به معنای واقعی خوب میشویم چون اکسیر شناخت ودانائی نسبت به خدا،مارا مجاب میکند که خوب بودن نه تنها الزامی اخلاقی وشخصیتیست بلکه یک امر ذاتیست ، گرچه باعتقاد من خوب بودن بدون شناسائی خداوند نیز تا حدودی گامی است در مسیر الهی ...

میتوان چنین نتیجه گرفت که نیکو ئیها و خوبیهای اصیل در زندگی مولود و مرهون نزدیکی به خداست و نزدیکی به او همان رویارویی با آگاهیهای عظیم خدائست که فرد را از تبهکاری منع میکند و در پرتو انوار ایزد یکتاست که زندگی نیز خوب میشود و در مسیر تکامل و در جرگه آگاهی کیهانی قرار میگیریم .

در جریان مدی تیشن و در سایه ارتباطی که با آگاهی کل ایجاد میشود به تواناییهای شگرفی دست خواهیم یافت که درک کمال مسبب وارستگی و پرهیزگاری ست، وصول به حقتعالی موهبتیست بزرگ از جانب خودش که در حقیقت حمایتیست از او ... خداشناسی ساده است با اندیشه میتوان بخدارسید و خوب شد و خوبی را گسترش داد.

در آئین پدران آریائیمان ، پندار نیک و کردار نیک و گفتار نیک اصلی خدشه ناپذیر بود که بعدها دین زرتشت تبلوری از حقیقت را در انجام آنها میدید ... بهشتی برای انسان وجود ندارد مگر آنکه بر این سه اصل بکوشیم و آنرا گسترش دهیم تا به سرچشمه ازلی وابدی آرامش دست یابیم.

بعضا گمان میکنند که پرهیزگاری ، طرد مادیات و دوری از مواهب مادی زندگیست این موضوع به مرتاضان مربوط میشود که با طرد مادیات و برخورداری از آنها به توانائی نائل میشوند اما معنویات کسب شده از آن با معنویاتی که با شناخت خدا همراه با برخورداری از مادیات معقول که در یک زندگی طبیعی حاصل میشود هرگز قابل قیاس نیست، خداوند ما را برای فقر ورنج و محرومیت از مواهب مادی طبیعت نیافریده است تمامی مصائب و سیه روزی های بشر از خود او ویا از اسلاف او هستند اگر شما آنها را زائیده دیگران میدانید و خود را مبرا از ایجاد آن ، اعتراض و ایرادی به این قضاوت شما نیست اما سعی کنیم در برطرف کردن آن بکوشیم ویا حداقل بر آن رنج ها و بدبختی ها نیافزائیم ، وچنانچه به نوعی آنها را طبیعی بدانیم مطمئن باشید که در کنار رنج ها شادی و شرف وجود دارد ... شادیهای عظیمی که خداوند در درون ما مقرر کرده است تا با آن خوشبختی و مسرت را با روح و جان خود احساس کنیم.

در گیرودار این زندگی مشقت باری که مولود خودمان ویا دیگران است چرا باید برفضای زندگی ما ناامیدی و یاس راه یابد و سایه تیره و سیاهش رادر عمر زمینی ما پراکنده سازد؟، میتوان یقین داشت که تنها علت بزرگ آن اینست که در زندگی فردی ، اهمیت زندگی درونی فراموش شده است ویا اینکه بر آن بی توجه شده ایم .

خود بیگانگی و عدم شناخت خداوند آثار ویرانگری در حیات اجتماعی ما پدید آورده است خصومت ها و نفرت ها همگی منبعث از خود بیگانگی و نشناختن خداست.....

امیدها و آرزوهای خوب هرگز نامشروع نیستند بشرط آنکه آنها را منحصر به خود نکنیم... خودخواهی و خود محوری و زیاده خواهی هدفی نامقدس است ...

انسان استحقاق این را دارد که امیدوار به زندگی بهتر و در آرزوی پیشرفت باشد اما کدام امید و کدام پیشرفت؟...امیدی و آرزویی که برای همگان داشته باشیم و در کنار این هدف مقدس میتوان به کسب معارف پرداخت میتوان در کنار برخورداری از مواهب مادی و طبیعی به نیروئی دیگر و موهبت بزرگتری که بسیار شادی آفرین است دست یافت حتا اگر بدلائلی که در بالا ذکر شد از مواهب زندگی چندان برخوردار نباشم اما در امیدواری کسب آنها برای خود و دیگران میتوان به نیروئی عظیم و سروری والا دست یابیم و آن شادی در جریان مدی تیشن عمیق، حاصل میشود مطمئن باشید که اتفاقی زیبا و جالبی خواهد بود که با هیچ چیز عوضش نمیکند..... نزدیکی با خدا با هیچ موهبتی قابل مقایسه نیست

بنا بر آنچه گفته شد زندگی و حیات فردی و اجتماعی ما با طرد مواهب مادی توصیه نمیشود تنها دلبستگی شدید و وابستگی به آن (مادیات) مطرود و پذیرفتنی نخواهد بود... میدانید از جانب چه کسی پذیرفتنی نیست؟.. از جانب آنکه میزان را و عدالت را برآفرینش جهان، بر تمامی آنچه که در زمین و آسمان است حاکم نمود و این حکم را، این برابری و عدالت را نیز خود باید برخوردار جاری کنیم.. چرا خودمان؟.. برای اینکه اراده ما بر آن تعلق یافته است و گرنه با موجودات دیگر آفرینش فرقی نمیکنیم و این رموز را هستی جاوید است... چه کلام زیباییست این هستی جاویدان چون خداوند است و ما اگر بخواهیم میتوانیم "هستی" یابیم... با برپائی عدل و برابری و کوشش بر آن....

و اما اکنون بر این اراده ایم که از زندگی و از بودن فعلی که خود انتخاب کرده ایم جستاری را بیاموزیم که ما را با فضای بهتر و به گونه ئی متفاوت از لذات متعارف مادی آشنا میکند

البته مقدمات فوق تنها اختصاری از اهداف مقدسی بود که میخواستیم از اکتساب و دستاورد "شناخت" پیدا کنیم میدانیم که دانستن، موجودیت هستیست... دانائی در بودن حیات زمینی یک اصل است و دانائی در بعد ماورائی و درونی آن یک جهش معنائی که مراتب آسمانی آن بعد از حیات جسمانیست.....

مبحث ما مدی تیشن است که گامی در شناخت خداوند است راهی که به سر چشمه زلال شادی های صرف منتهی میشود البته بارعایت واقعیات و بادرک ممانعت های طبیعی و غیر طبیعی که پیش تر در باب آن سخن رفت و به تفکر و تعمیق آن پرداختیم هر چند مختصر....

لذا ما برآنیم که تا حدودی به آرامش مطلق و شادی محض دست یابیم چون مغز انسان قابلیت آنرا دارد که با همسوئی با طیف بیرونی و درونی خود به این مهم برسد....

مدی تیشن مرسوم که در آئین های مختلف وجود دارند به درک حقایق ساده و سطحی میزنند که باید گفت مدی تیشن مقدماتیست در حالیکه در مدی تیشن متعالی، انسان به راز و رمزهای شگرف و عمیق درون دست میابد